

Review of Stylistic Properties of Ancient Persian Texts Based on Pahlavi Texts

Yaser Dalvand * 

Assistant Professor, Department of Persian Language
and Literature, Imam Khomeini International
University, Qazvin, Iran

Abstract

In stylistics books (and some articles and margins of texts) usually, the linguistic coordinates of ancient Persian texts are discussed in a separate section. In this section, researchers have tried to explain the salient morphological, syntactic, and phonetic features of the texts. But in some cases, because the Pahlavi texts (Persian texts are their logical sequence) were careless, there have been errors in describing some of the coordinates, naming them, and mentioning the evidence, and most importantly, the background to many of these functions is not mentioned. In the present article, we have set the criteria and benchmark as stylistic functions that have been shown in Middle Persian (Pahlavi) texts. In this way, we have reviewed some of the coordinates of ancient Persian texts under two headings: 1. "properties that are incorrectly described" 2. "properties not addressed".


Keywords: Correction and Critique, Stylistics, Linguistic Properties, Persian Texts, Pahlavi Texts.

* Corresponding Author: 70dalvand@gmail.com

How to Cite: Dalvand, Y. (2022). Review of Stylistic Properties of Ancient Persian Texts Based on Pahlavi Texts. *Literary Text Research*, 26(91), 153-178. doi: 10.22054/LTR.2021.48548.2885

بازنگری در مختصات سبکی متون کهن فارسی بر پایه متون پهلوی

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)،
قزوین، ایران

یاسر دالوند *  ID

چکیده

در کتب سبک‌شناسی (و برخی مقالات و حواشی متون) معمولاً در بخشی مجزاً به مختصات زبانی متون کهن فارسی پرداخته شده است. در این بخش، پژوهشگران سعی کرده‌اند که ویژگی‌های برجسته صرفی، نحوی و آوایی متون را تشریح کنند، اما در برخی از موارد از آنجا که به متون پهلوی (که متون فارسی دنباله منطقی آن‌ها محسوب می‌شوند) بی‌توجه بوده‌اند در تشریح پاره‌ای از مختصات، نام‌گذاری آن‌ها و ذکر شواهد دچار اشتباهاتی شده‌اند و مهم‌تر آنکه به پیشینه بسیاری از این کارکردها هم اشاره نشده است. در جستار حاضر معیار و محک را کارکردهای سبک‌شناختی قرار داده‌ایم که در متون فارسی میانه (پهلوی) نمود یافته‌اند و بدین طریق در برخی از مختصات متون کهن فارسی تحت دو عنوان بازنگری کرده‌ایم: یکی «مختصاتی که نادرست تشریح شده‌اند» و دیگری «مختصاتی که به آن‌ها پرداخته نشده است».

کلیدواژه‌ها: تصحیح و نقد، سبک‌شناسی، مختصات زبانی، متون فارسی، متون پهلوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در کتب سبک‌شناسی (و شروح متون) غالباً زبان متون کهن را با زبان معاصر قیاس کرده‌اند و هر جا اختلاف برجسته‌ای نمایان شده است آن را براساس صورت ظاهری آن نام‌گذاری کرده‌اند. برای نمونه، اگر گوینده‌ای در سخنش «اشتر» را به کار برده است، از آنجا که این لغت امروزه «شتر» تلفظ می‌شود آن را تحت عنوان «افزودن حرفی به واژه» بررسی کرده‌اند چرا که فرض بر این است که شاعر الفی را به ابتدای این واژه افزوده است. اگر معیار و محک را کارکردهای سبک‌شناسانه‌ای قرار دهیم که در متون فارسی میانه (پهلوی) نمود یافته‌اند، برخی از مختصات متون کهن فارسی نیازمند بازنگری هستند. مثلاً در مورد یادشده اگر بدانیم که لغت «شتر» در فارسی میانه به صورت اُشتر^۱ uštar کاربرد داشته است (مکنزی، ۱۳۹۴: ذیل واژه) متوجه خواهیم شد که شاعر الفی به آغاز این واژه نیفزوده است، بلکه صورت کهن آن را استعمال کرده است. در جستار حاضر، پس از بررسی پیشینه پژوهش و بیان مسأله نمونه‌هایی از این دست، تحت دو عنوان: ۱- مختصاتی که نادرست تشریح شده‌اند و ۲- مختصاتی که به آن‌ها پرداخته نشده است، مطرح شده است.

۱. بیان مسأله

در سبک‌شناسی قواعد و متعارفات و راه و روش‌های زبانی هر دوره را نرم می‌گویند. برخی نرم را زبان رایج عصر خود قرار می‌دهند و عده‌ای نرم رایج در دوره‌های مختلف (سبک دوره) را نرم محسوب می‌کنند. ما در سبک‌شناسی ادبی معمولاً نرم را زبان ادبی امروز قرار می‌دهیم (شمیسا، ۱۳۸۴). از این رو، گاهی در نام‌گذاری مختصات زبانی یک متن مواردی را لحاظ کرده‌ایم که اگر معیار و نرم را زبان ادبی پیش از آن متن قرار دهیم، می‌توان در درست بودن آن‌ها شک کرد. در این پژوهش با در نظر داشتن متون پهلوی سعی شده است در تبیین برخی از مسائل آوایی و زبانی متون کهن بازنگری شود. پیش از آن توضیحی کوتاه دربارهٔ مشترکات سبک متون پهلوی و متون کهن فارسی لازم است.

معمولاً زبان پهلوی را زبانی جدای از فارسی دری می‌دانند حال آنکه با دقت در متون سده‌های سوم و چهارم و مقایسه آن با متون پهلوی می‌توان به شباهت فراوان آن‌ها از لحاظ زبانی و فکری و ادبی پی برد. بنابراین «اگر کسی با مختصات زبانی فارسی کهن آشنا باشد

۱. در آوانویسی قدیمی تر: (Nyberg, 2003: 2/199) uštur.

می‌تواند از عهده فهم نسبی متون پهلوی برآید» (شمیسا، ۱۳۹۶). بسیاری از مختصات زبانی متون کهن را می‌توان بعینه در متون پهلوی نیز مشاهده کرد و این بدان جهت است که این متون دنباله طبیعی و منطقی متون فارسی میانه‌اند. اشاره‌وار به برخی از مختصات زبانی مشترک این متون اشاره می‌شود:

- حذف کسره اضافه: frazand tanīg-zād یعنی فرزندِ تنی‌زاد (اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، به نقل از: جاماسب‌جی، ۱۳۷۱)، çiš yazdān یعنی چیز ایزدان^۱ (همان)، nay hušk یعنی نی خشک (درخت آسوری، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱).

عذرِ رهی خویش ناتوانی و پیری
کو به تن خویش ازین نیامد مهمان
(رودکی، ۱۳۹۰)

یعنی رهی خویش.

- ام به جای ام: bašn-um ēst zargōn بَشْنُم است زرگون (درخت آسوری، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱)، dagr-um frāz ašnawed دیری مرا فراز شنوید (همان)، nang-um buwēd grān بُوَد گران (همان) و bawum zunnār بُوم زَنار (همان).

به جایی که من پای بفشاردم
عنان سواران شدی پاردم
(فردوسی، به نقل از حمیدیان، ۱۳۸۷)

چه نیکویی کند مردم به مردم
که من در دوستی با تو نکردم؟
(فخرالدین اسعد گرگانی، به نقل از همان)

- آوردن دو مصوت در کنار هم: nē āzāred یعنی نیازارد (اندرزهای پیشینان، به نقل از شمیسا، ۱۳۹۶)، bē abganēm یعنی بیفکنم (درخت آسوری، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱)، ma āzār یعنی میازار (اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، به نقل از همان)؛ «گر بنه آمرزی ما را و رحمت نکنی بر ما، حقا که ما باشیم از زیان کاران» (تفسیر شنقشی) نه آمرزی یعنی نیامرزی.

۱. گردآورنده بین «چیز» و «ایزدان» نشانه اضافه آفروده است که زائد است.

۲. در لرستان هر دو به کسر تلفظ می‌شوند: مردم، نکردم.

- حذف فعل یا رابطه: ēdar zīndagīh andak, ānōh rāh dūr یعنی ایدر (= اینجا) زندگی کوتاه [است] [آنجا راه دور [است]] (اندرز خسرو قبادان، به نقل از: جاماسب جی، ۱۳۷۱):

عدیلم آنکه عدیلِ دولاله، کژدم داشت
که ند زلفش بر لاله بر فکنده کمین
(منطقی رازی، به نقل از: مدبری، ۱۳۷۰)

یعنی عدیلِ من آن کسی [بود] که ...

- آوردن باء تأکید بر سر فعل نفی: zan ud frazand ī xwēštan jud az frahang bē ma
hil زن و فرزند خویشان را جدا از فرهنگِ بِمَهَل (اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، به نقل از جاماسب جی، ۱۳۷۱ و نیز ر.ک: Brunner: 162)، pad jud az handēšīšn saxwan bē
ma gōw جدا از اندیشه سخنِ بِمَگو (همان، همان، āb tō bē nē barād آب تو را بَبَرَد (همان):

هر که بنگریزد و شوخی کند
مستحق هر بدی و هر بلاست
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵)

- ترکیبات مقلوب: parsīg mardōm یعنی مردمِ پارسی (درخت آسوری، به نقل از جاماسب جی، ۱۳۷۱). sard āb az man ēst یعنی سرد آب [= آب سرد] از من است (همان).
wuzurg kišwar būm یعنی بومِ کشورِ بزرگ (همان):

شبِ سیاه بدان زلفکان تو ماند
سپیدروز به پاکی ر خان تو ماند
(دقیقی، ۱۳۷۳)

- اشتقاق فعل از بن مضارع: nigerīd نگرید به جای نگریست (مینوی خرد، مقدمه مؤلف، بند ۳۴):

افسوس بر آن دیده که روی تو ندیدست
یا دیده و بعد از تو به رویی نگریدست
(سعدی، ۱۳۸۹)

ز خاشاک وز خار و شاخ درخت یکی آتشی بر فروزید سخت
(فردوسی، ۱۳۹۲)

- آوردن فعل دوم به صورت مصدر: waxš grān abāyed dādan و خش (= بهره) گران باید دادن (اندر انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱):

تو را نیز با او بباید شدن به هر بیش و کم رای فرخ زدن
(فردوسی، ۱۳۹۲)

- استعمال الف تعدیه: nišāstan نشاستن یعنی نشانیدن و نشانندن (مینوی خرد، پرسش ۵۶، بند ۱۱):

نشستند خوان و می آراستند کسی کو سزا بود بنشاستند
(دوسی، ۱۳۹۲)

- استعمال «مر»: az ān mar andōhōmand ud purr-pīm būd hēnd یعنی از این جهت اندوهمند و پرغم بودند (رداویراف‌نامه، ۱۳۹۴). آموزگار درباره کاربرد «مر» می‌نویسد: «مشکل بتوان مر را در اینجا به معنی نابکار و خائن گرفت چنانکه بلادری پنداشته است، زیرا در این عبارت ظاهراً مر نقش حرف اضافه مؤخر را دارد. در کنار "مر ... را" در فارسی جدید، "از مر ... را" می‌توان در فارسی یهودی یافت» (همانجا).

- افعال جعلی: nē frāmōšēd (نه فراموشد) یعنی فراموش نکند (اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱):

دلم غارتیدی ز بس ترکتازی ز پایم فکنیدی ز بس دست‌یازی
(خاقانی، ۱۳۸۲)

- نوشتن حرف نفی و نهی جدا از فعل: ma gōw مگو (اندرز آذرباد مارسپندان، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱)، nē bawīh نَبوی (همانجا)، ma dah مده (همانجا) و ma gīr مگیر (همانجا).

نه جایگاه نشست است این خراب‌آباد چو باد از سر دود و غبار و نم برخیز
(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸)

و مواردی از این دست.

بنابراین اگر در تعیین و نام‌گذاری مختصات زبانی متون کهن فارسی، متون پهلوی را نیز در نظر داشته باشیم، می‌تواند ما را به شیوه‌ای صحیح در این زمینه رهنمون باشد. در ادامه با توجه به این مبحث به نقد و بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی متون فارسی (تحت دو عنوان) می‌پردازیم. پیش از ورود به بحث یادآور می‌شود که نگارنده اگر مثلاً به نقد مبحثی چون «ابدال» پرداخته است و برخی از شواهد آن را نادرست شمرده است، این بدان معنا نیست که کلاً این مبحث در متون فارسی نمودی نیافته، بلکه گاهی این عناوین به‌طور کلی صحیح‌اند، اما شواهدی که برای آن‌ها ذکر شده است، قابل تأمل است.

۲. پیشینه پژوهش

در تحقیق حاضر منابعی که برای واحد سبک‌شناسی تدریس می‌شوند بیشتر مطمح نظر بوده‌اند؛ نظیر: سبک خراسانی در شعر فارسی تألیف محمدجعفر محجوب، کلیات سبک‌شناسی تألیف سیروس شمیسا، سبک‌شناسی تألیف ملک‌الشعراى بهار، سبک‌شناسی شعر پارسی تألیف محمد غلامرضایی و دستور تاریخی زبان فارسی تألیف پرویز نائل خانلری. در تمامی این کتب به ویژگی‌های زبانی متون کهن پرداخته شده است. طبق جست‌وجویی که صورت گرفت تاکنون تحقیقی که به نقد این کتب با توجه به مختصات زبانی متون پهلوی پرداخته باشد، به سامان نرسیده است (یا نگارنده از آن بی‌اطلاع بوده است). در پاره‌ای از موارد به نقد حواشی مصححان و شارحان بر متون فارسی نیز پرداخته شده است. باید توجه داشت که ممکن است پیشتر در مقالات و جستارهایی به برخی از شواهد و عناوین مقاله پیش‌رو اشاره شده باشد، مثلاً «است» به جای «آست»، اما اولاً پیشینه این کارکردها را نشان نداده‌اند (که بسیار مهم است) و ثانیاً هنوز در کتب و مقالاتی که متأخران می‌نویسند به این موارد بی‌توجه‌اند و خطاهایی در شروح جدید و تصحیحات تازه متون راه می‌یابد.

۳. روش^۱

ابتدا قاعده مورد نظر بر پایه متون مختلف پهلوی تشریح می شود، پس از آن نمونه هایی از کاربرد آن قاعده در متون فارسی کهن نشان داده می شود، سپس به داوری درباره نظرات مطرح شده درباره آن قاعده می پردازیم. در بخش دوم مقاله نیز به ذکر قاعده هایی در متون پرداخته می شود که کمتر مورد توجه بوده اند.

۴. یافته ها

در این بخش یافته های پژوهش در دو قسمت ارائه می شود:

۴-۱. مختصاتی که نادرست تشریح شده اند

با در نظر گرفتن ویژگی های سبکی متون فارسی میانه می توان در برخی از مختصات متون کهن فارسی بازنگری کرد. در این بخش به اختصار به مواردی اشاره می شود:

۴-۱-۱. اشباع کسره اضافه

معمولاً در برخورد با اینگونه ابیات و جملات:

جمعی چو گل و لاله به هم پیوسته تو هیزم خشک در میانی رسته
(سعدی به نقل از شمیسا، ۱۳۸۴)

که به جای «میان رسته»، «میانی رسته» به کار رفته است، فرض بر این است که کسره اضافه به صورت آ اشباع شده است^۲ (همان) و این بدان سبب است که نرم را زبان فارسی معاصر در نظر می گیرند اما حقیقت آن است که در متون پهلوی کسره اضافه همواره به صورت «آ»^۳ به کار رفته است (ر.ک مکنزی، ۱۳۹۴). مثلاً: *nām ī yazadān* یعنی نام یزدان (اندرز خسرو قبادان، به نقل از جاماسب جی، ۱۳۷۱) و *handarz ī husraw ī kawādān* یعنی اندرز خسرو قبادان (همان). بنابراین، اگر نرم را زبان فارسی میانه قرار دهیم خواهیم دانست

1. Method

۲. البته این بیت سعدی را می توان به گونه دیگری هم توجیه کرد. این کارکرد اغلب در متون مربوط به قرن سه و چهار دیده می شود.

۳. هزارش ZĪ

که *ā* در دوره‌های بعد به کسره (*e*) تخفیف یافته است و تمامی مواردی که کسره با اشباع آمده است بازمانده استعمال کهن آن است نه آنکه شاعر یا نویسنده کسره را اشباع کرده باشد. در این عبارت: «باز فتح پارس بود بر دستی هشام بن عامر» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱) «دستی هشام» به جای «دستِ هشام» استعمال شده است. *ملک الشعرا*ی بهار به درستی این یاء را بازمانده زبان پهلوی دانسته است و نه اشباع کسره اضافه: «یاء مزبور یکی از املاهای قدیم است که از عهد ساسانیان باقی مانده و یائی بوده که به علامت اضافه در آخر کلمات مضاف می آورده‌اند» (همان).

۴-۱-۲. «است» به کسر اول

در متون پهلوی «آست» گاهی به صورت «است» (*ēst*) به کار رفته است:

draxt-ē rust ēst tar ō šahr āsūrīg

درختی رُسته است سراسر شهر آسور (درخت آسوریک، به نقل از جاماسب‌جی، ۱۳۷۱) و *sar-at ēst zargōn* سرت است زرگون (همان). این کارکرد در متون فارسی نیز نمونه‌هایی دارد:

طاهر ثقة الملك سپهر است و جهانست	نی را ست بگفتم، که نه اینست و نه آنست...
بسیار سخن گفت مرا بخت، پس آنکه	هر کرده که او کرد بدان گفته نمایست...
شایسته صدر تو ثنا آمد و نامد	کان کس که ثنا گفت دانست و ندانست
دانست که جز معجزه گفتش نشاید	بسیار بکوشید که گوید، توانست

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۰)

*ملک الشعرا*ی بهار ذیل این ابیات می نویسد: «ما هم قبل سین را مکسور تلفظ می کنیم و می گوئیم دانست و شایست و توانست و بایست و... در این صورت باید گفت در عهد مسعود سعد سلمان در غزنین یا در همه ایران است به کسر همزه معمول بوده است» (بهار، ۱۳۸۶). شمیسا نیز در این باره می نویسد: «ما امروزه می گوئیم: گوئیم، گوئید، زیرا آست (آستن) تلفظ می کنیم، اما ام، اد نشان می دهد که در قدیم است (استن) تلفظ می شده است» (شمیسا، ۱۳۹۶). با این حال، ذیل بیت زیر:

تو می گویی که نور من چنانست که کس از نور من قدم نداشت
(عطار، ۱۳۸۶)

شفیعی کدکنی به نادرست می نویسد: «چنانست / ندانست: قافیه کردن این دو کلمه نشانه این است که عطار این مصدر را دانستن، به فتح نون به کار می برده است» (همان). در برخی از کتب سبک‌شناسی نیز «دانستن» را به فتح نون ضبط کرده‌اند (ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۷۷).

۴-۱-۳. «ها» به جای «ها» نشانه جمع

«ihā» در فارسی میانه نشانه جمع است (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۰ و اشمیت، ۱۳۸۲): pōstīhā یعنی پوست‌ها (ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۴: ۶۹). ژیلبر لازار^۱ نشان داده است که این تلفظ در برخی از متون کهن فارسی نیز نمود یافته است. وی در این باره می نویسد: «جمع با —ها صریحاً در کلمات زیر دیده می شود: حوض‌ها (ترجمه تفسیر طبری)، معجزت‌ها (همان) ... صورت —ها در شاهنامه (پیمان‌ها و... با کسره ناشی از ضرورت وزن) دیده می شود» (به نقل از: صادقی و حاجی سید آقایی، ۱۳۸۹). صادقی و حاجی سید آقایی نیز جهت تکمیل بحث نمونه‌های دیگری ذکر کرده‌اند (همان).
حال به این بیت بنگریم:

مطربِ جان‌های دل برده تا به شب تا به شب همین پرده

(مولوی، به نقل از جلالی، ۱۳۹۶)

در این گونه ابیات معمولاً فرض بر این است که شاعر «الف» را پیش از «ن» بلندتر از حد معمول تلفظ کرده است و این کار کرد را در اصطلاح «نون عروضی» نامیده‌اند (همان). اما با توجه به قاعده فوق احتمالاً شاعر «جان‌ها» تلفظ می کرده است:

حق فشانند آن نور را بر جان‌ها مقبلان برداشته دامن‌ها

(مولوی، ۱۳۸۵)

1 . Gilbert Lazard

جان‌های خلق پیش از دست و پا می‌پریدند از وفا اندر صفا
(همان)

شمیسا نیز برای نون عروضی به ابیات دیگری از مولوی استناد کرده است که از همان
مقوله پیشین است:

مفترق شد آفتاب جان‌ها در درون روزن ابدان‌ها
(مولوی به نقل از شمیسا، ۱۳۵۴)

وز قرآن خاک با باران‌ها میوه‌ها و سبزه و ریحان‌ها
(مولوی به نقل از همان)

با این همه در برخی موارد مولانا نیز «ها» را به سکون تلفظ کرده که این حاکی از
آمیختگی هر دو تلفظ در این دوره است:

وین نَفَس جان‌های ما را همچنان اندک اندک دزدد از حبسِ نهران
(مولوی، ۱۳۸۵)

۴-۱-۴. تغییر در مصوت‌ها

محبوب این بیت را ذیل «اشباع واو به تقلید از پهلوی» آورده است (نظر به واژه «خوش»):

کبت ناگه بوی نیلوفر بیافت خوشش آمد، سوی نیلوفر شتافت
(رودکی به نقل از محبوب، بی‌تا)

شمیسا در این باره می‌نویسد: «معلوم است خوش علاوه بر تلفظ xaš به صورت xoš هم
تلفظ می‌شده است» (شمیسا، ۱۳۸۴). این لغت در پهلوی به صورت x^waš تلفظ می‌شده
است (فره‌وشی، ۱۳۹۰) و ظاهراً واو آن قابلیت اشباع شدن به صورت lā را ندارد. در اینگونه
موارد شین را با تشدید و به صورت xwašš تلفظ می‌کرده‌اند. این تلفظ را در این ابیات نیز
می‌توان دید:

وان ارغوان به کشی، با صد هزار خوشی بیجاده بدخشی برتاخته به مینا
(کسای، به نقل از وفایی و دالوند، ۱۳۹۵)

کشی آن چشم سیاهش ببین خوشی آن تنگ دهانش نگر
(همان)

در بیت زیر:

شادی فرخت و خرمی آن کس که رز فرخت شادی خرید و خرمی آن کس که رز خرید
(بشار مرغزی، به نقل از محبوب، بی تا)

شاعر فروختن را همچون اصل پهلوی اش با واو مجهول (frōxtan) تلفظ کرده است
(ر.ک: مکزی، ۱۳۹۴)، اما در کتب سبک‌شناسی ذیل عنوان «حذف کردن حرفی از
کلمه» مطرح شده است (ر.ک: محبوب، بی تا).

۴-۱-۵. مطابقت موصوف و صفت

yazadān ī mēnōgān یعنی ایزدان مینوی (مینوی خرد، پرسش ۵۲، بند ۷). همین کار کرد
را در متون فارسی کهن نیز می‌توان مشاهده کرد؛ نمونه را: «سکندر را گفتند: کرا کند که
سوی شبستان دارا گذر کنی و آن ماه‌رویان پری‌پیکران را ببینی» (نظام‌الملک طوسی،
۱۳۹۸). مصحح به نادرست نوشته است: «جمع آوردن موصوف و صفت که تأثیرپذیری از
زبان عربی است» (همان). البته در ادوار بعد صفت و موصوف را از کلمات عربی
برمی‌گزیدند که آن بحث دیگری است.

۴-۱-۶. تشدید مخفف

کلماتی نظیر زرّ (zarr)، پَرّ (parr)، پُرّ (purr)، کَرّ (karr) با تشدید تلفظ می‌شده‌اند (ر.ک:
مکزی، ۱۳۹۴: ذیل واژه‌های بیان شده و نیز ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲). محبوب از آنجا که نُرّم
را زبان امروزی قرار داده، این کلمات را ذیل «تشدید مخفف» آورده است، حال آنکه

گویندگان صورت کهن این کلمات را استعمال کرده‌اند؛ برای نمونه واژه «کر» در این بیت اینگونه است:

بانگ زله کرد خواهد کر گوش وانچ ناساید به گرما در خروش
(رودکی به نقل از محبوب، بی‌تا)

۴-۱-۷. ابدال

تبدیل یک حرف به حرف دیگر را ابدال می‌گویند. گاهی نمونه‌هایی برای ابدال و تغییر حروف در کتب سبک خراسانی نقل شده است که با در نظر گرفتن صورت پهلوی کلمات نادرست می‌نمایند؛ مثلاً:

از مرد خرد بپرس ازیرا جز تو به جهان خردوران هند
(ناصر خسرو به نقل از محبوب، بی‌تا)

«هند» به جای «آند» (هستند) به کار رفته است و فرض بر این است که «ه» بدل از «الف» است حال آنکه این لغت در پهلوی نیز با هـ (hēnd) کاربرد داشته است. همچنین در این بیت:

آب انگور و آب نیلوفل مر مرا از عبیر و مشک بدل
(بوشکور به نقل از همان)

پنداشته‌اند که شاعر «نیلوفر» را به صورت «نیلوفل» قلب کرده است. در حالی که شاعر صورت پهلوی این لغت را (nīlōpal) استعمال کرده است (ر.ک: مکنزی، ۱۳۹۴).

۴-۱-۸. افزودن حرفی به کلمه یا کاستن حرفی از آن

گاهی شعرا حرفی را از لغت حذف می‌کردند و یا حرفی بدان می‌افزودند، اما تمامی شواهدی که برای این موارد ذکر شده است، صحیح نیستند؛ مثلاً:

عید را شادان گذار و ناطلب کرده بیاب ز ایزد پاداش ده پاداشن روز صیام
(فرخی به نقل از محبوب، بی‌تا)

در پهلوی نیز پاداشن (pādāšn) است (ر.ک: مکنزی، ۱۳۹۴)؛ بنابراین، این تصوّر که شاعر نون را به این واژه افزوده است (ر.ک: محبوب، بی تا) نادرست است. علاوه بر این، (برای نمونه) رودکی به جای «اسفندیار»، «سفندیار» به کار برده است:

ورث بدیدی سفندیار گه رزم پیش سنانش جهان دویدی و لرزان
(رودکی به نقل از محبوب، بی تا)

استاد محبوب آن را ذیل «حذف کردن حرفی از کلمه» بررسی کرده است (همانجا) حال آنکه «اسفندیار» در متون پهلوی نیز بدون الف آمده است (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۸۸). نیز در این بیت:

ابری پدید نی و کسوفی پدید نی بگرفت ماه و گشت جهان تاری
(رودکی به نقل از همان)

فرض را بر این نهاده‌اند که شاعر «ک» را از «تاریک» حذف کرده و آن را به صورت «تاری» به کار برده حال آنکه این لغت در پهلوی نیز تاری بوده است (ر.ک: مکنزی، ۱۳۹۴).

۲-۴. مختصاتی که به آن‌ها پرداخته نشده است

گاهی مختصات سبکی مشترکی بین متون کهن فارسی و متون پهلوی مشهود است که معمولاً در کتب مربوط به سبک‌شناسی متون کهن بدان‌ها پرداخته نشده است. در اینجا مختصراً چند مورد ذکر می‌شود:

۱-۲-۴. «چراکه» در معنای «چرا» (یعنی «که» ی زائد پس از «چرا»)

čē rāy ka xīr ī mēnōg ēdōn rāst ud ān ī gētīg ēdōn drō baxt ēstēd? :

چراکه خیر مینو ایدون راست، و آن گیتی ایدون دروغ بخت (= مقدر) شده است؟ (مینوی خرد، پرسش ۱۱، بند ۲). این کارکرد در متون فارسی نیز نمونه‌هایی دارد:

چراکش نخوانی نهال بهشت؟ که شاه کیانش به کشمر بکشت
(دقیقی، ۱۳۷۳)

کزازی در باره این بیت می نویسد: «در همهٔ برنوشته‌ها، به جای «چرایش»، «چراکش» آمده است که سخته و ستوار نمی تواند بود؛ زیرا در پارسی «چراکه» برابر با «زیراکه» به کار می رود و واژهٔ بهانگی (= تعلیل) است. اگر خواست سخنور به کار بردن پرسش می بود، «چرا» را به کار می برد، نه «چراکه» را» (کزازی، ۱۳۹۱). نمونه‌ای دیگر:

خدنگ تیر تو چون از عقاب یا بد پر، چرا که کرکس را در و غا کند مهمان؟!
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۰)

۴-۲-۲. کارکردهای خاص حروف اضافه

حروف اضافه نیز گاهی در معنای خاصی به کار می روند که برخی از آن‌ها در کتب سبک‌شناسی بررسی شده‌اند اما همچون موارد پیشین این بحث ریشه در متون پهلوی دارد و ذکر تمامی کاربردهای خاص منوط به تحقیق در متون فارسی میانه است. مثلاً گاهی «به» معادل «از» است: *pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad* یعنی پرسید دانا به مینوی خرد^۱. شفییعی کدکنی ذیل این بیت از منطق‌الطیر:

همچنین می رو به پایانش می پرس در چنین دردی به درمانش می پرس
(عطار، ۱۳۸۸)

می نویسد: «این گونه استعمال «به» به جای «از» در قدیم رواج داشته است که یکی از آخرین نمونه‌های آن بیت حافظ است (دیوان، ۲۱۶):

۱. تعجب شاعر از آن روی است که خدنگ ممدوح از عقاب پر ستانده است اما در عوض کرکس را (از تن مردگان) مهمان کرده است.

۲. ظاهراً نخستین بار استاد احمد تفضلی این نکته را بیان کرده است. در برخی از متون میانه فعل «پرسیدن» با «از» نیز استعمال شده است: *pursīd hašāgird az ōšnār ī dānāg* یعنی پرسید شاگرد از او شنر دانا (اندرز او شنر دانا: ۶۷).

به سامانم نمی‌پرسی نمی‌دانم چه سرداری به در مانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم

که مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است: «چنین است در عموم نسخ قدیم، نسخ چاپی: ز سامانم» (همان: ۲۹۰).

بی توجهی به این نکته باعث آمده است تا شارحان حافظ «به» را در این بیت بدل از «را»ی مفعولی بدانند (ر.ک حمیدیان، ۱۳۹۲).

۴-۲-۳. تلفظ ضمیر متصل سوم شخص مفرد به کسر

در متون پهلوی ضمیر «ش» به کسر تلفظ می‌شود: «iš» (ر.ک: مکنزی، ۱۳۹۴). در متون فارسی نیز غالباً اینگونه است:

چو بخشایش آورد نیکی دهش به نیکی بیاید سپرده رهش
(فردوسی، به نقل از حمیدیان، ۱۳۸۷)

با اینکه در این باره مقاله مستقلی نیز نوشته شده است (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۸۷؛ ر.ک: بهار، ۱۳۸۶ و غلامرضایی، ۱۳۷۷) کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است به گونه‌ای که متون اندکی را می‌توان یافت که مصحح یا شارح آن در اعراب‌گذاری متن قاعده بیان شده را رعایت کرده باشد:

سفر بیرون از این عالم کن و بالای این عالم که دل‌زین هر دو مستغنی است؛ برتر زین و آن دانش
(خاقانی، ۱۳۸۷)

که فتحه روی «دانش» (او را بدان) بی‌مورد است. کزازی در جایی دیگر از دیوان خاقانی با اینکه خود شواهدی از تحفة‌العراقین به دست داده که در آن‌ها حرکت پیش از «ش» کسره است:

کردند ملایک آفرینش کای قاضی شهر آفرینش
(کزازی، ۱۳۸۹)

در باره بیت زیر:

ز آن جام کوثر آگین، جمشید خورده حسرت ز آن رمح اژدهاسر، ضحاک برده مالش

اینگونه نوشته است: «در متن س [یعنی سجّادی] و ع [یعنی عبدالرسولی]: بالش؛ اما بالش در این بیت معنایی سنجیده نمی‌تواند داشت. مالش که به معنی کیفر و مجازات است و در پچین آمده است، درست می‌نماید و به بایستگی قافیه به زبر ل خوانده می‌شود» (همانجا). البته ایشان با توجه به ابیات تحفةالعراقین حدس زده‌اند که ممکن است به کسر «ل» هم تلفظ شود. عدم توجه به این قاعده در دیگر متون نیز دیده می‌شود: «کسی از متعلقان مَنش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده است و نیت جزم که بقیت عمر معتکف نشیند» (سعدی، ۱۳۸۷) که نمی‌توان با صراحت پیش از شین در «مَنش» فتحه آورد؛ به‌ویژه که سعدی در جاهایی دیگر از آثارش پیش از شین را به کسر تلفظ کرده است:

یکی در بیابان سگی تَشَنَه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت
(سعدی، ۱۳۸۹)

با توجه به این قاعده می‌توان در تصحیح برخی از عبارات و ابیات بازنگری کرد. نمونه را:

تو چه گویی ار پرسم ز لب شکرفشانش ز چه داد زهر ما را، چه بُود جوابش آتش
(اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷)

با توجه به تلفظ «ش» در «شکرفشانش»، صورت درست مصراع دوم را می‌توان اینگونه حدس زد: ز چه داد زهر ما را، چه بُود جوابِ آتش؟

۴-۲-۴. ضمیر مضاعف (یا زائد)

در این جمله:

u-š ahreman ud dēwān afsōs padīš kunēnd

(و اهرمن و دیوان افسوس (= ریشخند) بهش کنند) (مینوی خرد، پرسش ۶، بند ۲۳) یکی از ضمائر «š» در u-š و padiš (بهش) زائد است. در متون فارسی نیز گاهی دو ضمیر مفعولی و ... به کار می‌رود:

هم اکنون تو را ای نبرده سوار! پیاده بیاموزمت کارزار
(فردوسی، به نقل از کزازی، ۱۳۸۷)

وز آن پس که ما را، به گفت گُرمم بستم پدر، دور کردم ز بزم
(همان)

کزازی این کاربرد را «شگرف» خوانده است و با قید احتمال نوشته است: «گویا به کاربردن دو شناسه مفعولی گسسته و پیوسته: م و ما را، با یکدیگر هنجاری سبکی بوده است» (همان).

۴-۲-۵. لغات در معانی خاص

معمولاً در بخش‌هایی از متونی که به بررسی سبک خراسانی پرداخته‌اند به لغاتی که در معنایی خاص به کار رفته‌اند پرداخته شده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۴). اغلب این لغات در متون پهلوی نیز به همان معنا کاربرد داشته‌اند (که محققان نسبت بدان‌ها بی‌توجه بوده‌اند). این لغات مشترک بین متون فارسی و پهلوی بسیار بیشتر از آن چیزی است که در کتب مذکور ثبت شده‌اند؛ مثلاً در متون پهلوی «بند» در معنای «گستی» به کار رفته است (ر.ک مینوی خرد، پرسش ۳۰، بند ۶):

kū: āsrōnān xwēškārīh dēn xūb dāstan (5) ud ēzišn ud azbāyišn ī yazadān xūb ud pad nigerišn kardan, (6) ud wizīr ud dādestān ud ēwēn ud band, čiyōn az abēzag weh-dēn ī māzdēsnaṅ paydāg, rāst dāstan

خویشکاری موبدان، دین خوب‌داشتن (۵) و یزیش و نیایش ایزدان خوب و به‌نگرش (= به‌دقت) کردن (۶) و حکم و داد ستان و آیین و بند - چونانکه از ویژه به‌دین مزدیسنان پیدا [است] - راست‌داشتن.

در متون فارسی هم علاوه بر شواهد گویایی که دارد، به عقیده برخی شواهدی ضمنی نیز دارد مثلاً در بیت زیر از زبان رستم خطاب به اسفندیار:

ز من هرچ خواهی تو فرمان کنم به دیدار تو رامش جان کنم
مگر بند کز بند عاری بود شکستی بود زشت کاری بود
(فردوسی، ۱۳۹۲)

با توجه به طرح اصلی داستان شمیسا بند را معادل کستی دانسته است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۶) که با توجه به پیشینه این لغت در این معنا پذیرفتنی است. با این حال، برخی بر این باورند که این برداشت «اساس استواری ندارد» (خطیبی، ۱۳۷۶).
گاهی بر پایه لغات پهلوی می‌توان صورت درست واژه‌های فارسی را یافت. مثلاً در بیت زیر:

رگ که با پیشیار بنمایی دل تو خوش کند به خوش گفتار
باد یک چند بر تو پیماید اند کو را روا بود بازار
(رودکی، ۱۳۹۰)

چنانکه از فحوای سخن برمی‌آید «پیشیار» به معنی «پزشک» است و برخی از شارحان دیوان رودکی نیز به این معنی اشاره کرده‌اند، اما این لغت به این معنا در فرهنگ‌ها ضبط نشده است. در برخی از منابع لغوی نیز «پیشیار» به معنی «قاروره» و «شیشه ادرار» است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «پیشیار») که با فحوای سخن سازگار نیست. نفیسی که به موارد فوق پی برده بود به جای «پیشیار»، «اندشار» ضبط کرد که لغتی برساخته می‌نماید و در واژه‌نامه دیوان نیز معنای آن را درج نکرده است (نفیسی، ۱۳۴۱). باری، از آنجا که در متون پهلوی پیشاز (bēšāz) به معنی پزشک است (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۸۸ و Nyberg: 2003)؛ بنابراین، محتمل است که «پیشیار» تصحیف «پیشاز» باشد.

همچنین بر پایه متون فارسی می‌توان در معنای کلمات پهلوی بازنگری کرد؛ مثلاً

ān gizistag aleksandar ī hrōmāyīg ī muzrāyīg mānišn viyābānēnīd ī pad garān
sēzd ud nibard ud yask ō ērānšahr āmad.

یعنی گجسته اسکندر یونانی مصرنشین را گمراه کرد که با ستم گران و نبرد و [...] به ایران‌شهر آمد (ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۴). yask را به معنی بیماری گرفته‌اند و وهمن آن را

wešag خوانده است و آن را به معنی ترس دانسته است (همان). از آنجا که «یشک» در متون فارسی به معنی خنجر و نیشتر و دندان حیوانات است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «یشک») نمی‌توان یسک را تصحیف این لغت و به قرینه نبرد آن را به معنی سلاح جنگ دانست؟

بحث و نتیجه‌گیری

در کتب سبک‌شناسی و برخی از شروح و تصحیحات از آنجا که نسبت به متون پهلوی بی‌توجه بوده‌اند برخی از مختصات زبانی متون کهن را نادرست تشریح کرده‌اند. برخی از این موارد بدین قرار است: کسره اضافه در متون پهلوی پیوسته به صورت آ به کار رفته است که یادگار آن را در متون آغازین فارسی می‌توان دید، اما پژوهشگران فرض را بر این نهاده‌اند که شاعر کسره را اشباع کرده است. مطابقت موصوف و صفت از حیث جمع در متون پهلوی شواهد بسیاری دارد که به متون فارسی نیز راه یافته است، اما معمولاً آن را تحت تأثیر زبان عربی می‌دانند. برخی از گویندگان صورت پهلوی لغات را استعمال کرده‌اند نظیر «اشتر»، «آزَبَر» و...، اما معمولاً فرض بر این است که شاعران و نویسندگان الفی به آغاز این کلمات افزوده‌اند. به همین طریق برخی از موارد را که صورت اصلی کلمات استعمال شده است، تحت عناوینی چون «تغییر مصوت» و «ابدال» بررسی کرده‌اند. در پاره‌ای از موارد نیز ویژگی‌های مشترکی بین متون پهلوی و متون کهن فارسی می‌توان یافت که در کتب سبک‌شناسی به آن‌ها نپرداخته‌اند یا کمتر مورد توجه بوده‌اند؛ مثلاً استعمال «چراکه» به جای «چرا»؛ «به» به جای «از» و ...

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Yaser Dalvand



<http://orcid.org/0000-0002-6639-9339>

منابع

اثر اخسیکتی، اثرالدین. (۱۳۳۷). *دیوان اثر اخسیکتی*. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: کتابفروشی رودکی.

اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی*. چ ۹. تهران: امیرکبیر.

بیهقی، محمدبن حسین. (۱۳۹۰). *دیبای دیداری: متن کامل تاریخ بیهقی*. مقدمه و توضیحات و شرح مشکلات محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

تفضلی، احمد و ژاله آموزگار. (۱۳۸۰). *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*. چ ۳. تهران: معین.

جلالی، محمدامیر. (۱۳۹۶). *نگاهی توصیفی - تحلیلی به عروض و قافیه شعر پارسی*. تهران: علمی.

جهانبخش، جويا. (۱۳۹۸). «سخن ماند از تو همی یادگار: کوشش در به‌فهمی بیتی از شاهنامه فردوسی». *مندرج در: جشن‌نامه دکتر سیروس شمیسا*. به کوشش یاسر دالوند. تهران: کتاب سده.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *حافظ قزوینی - غنی*. (با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی. به اهتمام ع. جریزه‌دار. چ ۷. تهران: اساطیر.

حمیدیان، سعید. (۱۳۸۷). «سخنی در چگونگی خوانش قافیه». *مندرج در: شاخه‌های شوق: یادگارنامه بهاء‌الدین خرمشاهی*. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره و شهاب.

_____ . (۱۳۹۲). *شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ*. چ ۲. تهران: قطره.

خاقانی، بدیل‌بن علی. (۱۳۸۲). *دیوان خاقانی شروانی*. به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.

_____ . (۱۳۸۷). *دیوان خاقانی*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. چ ۲. تهران: مرکز.

خانلری، پرویز [ناتل]. (۱۳۷۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. چ ۳. تهران: توس.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). «روایتی دیگر از داستان رستم و اسفندیار». *نامه فرهنگستان*، ۱۰، ۱۵۵-۱۶۲.

دقیقی، ابومنصور محمدبن احمد. (۱۳۷۳). *دیوان دقیقی طوسی*. به اهتمام محمدجواد شریعت. چ ۲. تهران: اساطیر.

رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۹۰). *دیوان شعر رودکی*. پژوهش و تصحیح و شرح جعفر شعار. چ ۵. تهران: قطره.

سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۷). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۸. تهران: خوارزمی.

_____ . (۱۳۸۹). *کلیات سعدی*. تصحیح و مقدمه و فهارس بهاء‌الدین خرمشاهی. چ ۶. تهران: انتشارات دوستان.

شمیسا، سیروس. (۱۳۵۴). «استثنایی بر قاعده نون عروضی». *گوهر*، ۲۹، ۴۰۸-۴۱۱.

_____ . (۱۳۷۶). *طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار*. (همراه با مباحثی در آیین مهر). تهران: میترا.

_____ . (۱۳۸۴). *کلیات سبک‌شناسی*. و ۲. چ ۱. تهران: میترا.

- _____ (۱۳۹۶). تاریخ تطوّر نثر فارسی. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف و اکرم حاجی سید آقایی. (۱۳۸۹). «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی». ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان، ۶، ۵۴-۷۶.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۲). «تشدید در زبان فارسی». ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان. (فرهنگ‌نویسی)، ۵ و ۶، ۴۳-۴.
- عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۶). اسرارنامه. به تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۲. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۸). منطق‌الطیر. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۶. تهران: سخن.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۵). دیوان فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۷. تهران: زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). شاهنامه فردوسی. (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۱۲. تهران: قطره.
- فروشی، بهرام. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی به پهلوی. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۰). فرهنگ زبان پهلوی. چ ۶. تهران: دانشگاه تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). خشم در چشم: گزارشی از داستان رستم و اسفندیار. تبریز: آیدین.
- _____ (۱۳۸۹). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. چ ۶. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۱). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. چ ۶. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- کمال‌الدین اسماعیل، ابوالفضل. (۱۳۴۸). دیوان خالق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- محبوب، محمدجعفر. (بی تا). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس.
- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). شاعران بی‌دیوان. کرمان: نشر پانوس.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۹۰). دیوان مسعود سعد سلمان. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۹۴). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. چ ۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص. (۱۳۸۵). دیوان منوچهری دامغانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۶. تهران: زوآر.

- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *مثنوی معنوی*. (براساس نسخه نیکلسون). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۳. تهران: نشر قطره.
- ناشناس. (۱۳۵۵). *تفسیر شتقشی: گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم*. به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی. تهران: بنیاد فرهنگ.
- ناشناس. (۱۳۸۱). *تاریخ سیستان*. به تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: معین.
- ناشناس. (۱۳۹۰). *کارنامه اردشیر بابکان*. ترجمه و آوانویسی و واژه‌نامه بهرام فره‌وشی. چ ۵. تهران: دانشگاه تهران.
- ناشناس. (۱۳۹۴). *ارداویراف‌نامه*. (ارداویراف‌نامه). متن پهلوی و حرف‌نویسی و ترجمه متن پهلوی و واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. چ ۵. تهران: معین.
- ناشناس. (۱۳۹۶). *اندرز اوشنر دانا*. به کوشش فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناشناس. (۱۳۹۹). *مینوی خرد*. به کوشش یاسر دالوند. با مقدمه سیروس شمیسا. تهران: کتاب سده.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۹۴). *اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی*. تهران: نیلوفر.
- نظام‌الملک طوسی، حسن‌بن علی. (۱۳۹۸). *سیرالملوک*. (سیاست‌نامه). مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سخن و فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- نقیسی، سعید. (۱۳۴۱). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- نوابی، ماهیار. (۱۳۸۶). *درخت آسوریک*. چ ۳. تهران: فروهر.
- وفایی، عباسعلی و یاسر دالوند. (۱۳۹۵). *پیشگامان نظم فارسی*. تهران: علمی.

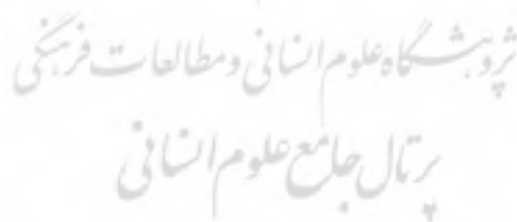
References

- Athir akhsikati, A. (1958) *Divan of athir akhsikati. By effort of roknoddin homayon farrokh*. Tehran: Roodaki Bookstore. [In Persian]
- Attar, M. Ibn. E. (2007). *Asrar nameh*. By effort of Mohammad reza shafiee Kadkani. Second Edition. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- _____. (2009). *Manteq-o Tayr*. By effort of Mohammad reza shafiee kadkani. sixth Edition. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Bahar, M. T. (2007). *Stylistics*. Ninth Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Bayhaqi, M. (2011). *Tarikh-i bayhaqi*. by effort of Mohammad Jafar Yahaqi and Mahdi seyedi. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Brunner, C. J. (n.d.) *A syntax of western Middle Iranian*. United States: Caravan Books.
- Daghighi, A. M. (1994). *Divan of Daghighi tousi*. By effort of mohammad javad shariat. Second Edition. Tehran: Asatir. [In Persian]

- Farahvashi, B. (2009). *Pahlavi to Persian dictionary*. Fourth Edition. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- _____. (2011). *Pahlavi language dictionary*. Sixth Edition. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Farrukhi sistani, A. (2006). *Divan of Farrukhi Sistani*. By effort of mohammad dabirsiaghi. Seventh Edition. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2013). *shahnameh of ferdowsi*, by effort of saeed hamidian. Twelfth Edition. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Gholamrezaei, M. (1998). *stylistic of Persian poem from rudaki to shamlou*. Tehran: Jami. [In Persian]
- Hafez, M. (2008). *hafez of qazvini and qani*. by jorbozedar. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Hamidian, S. (2008). *A word on how to reread the rhyme*. In festschrift in honor of Bahaoddin khoramshahi. Edited by Ali Dehbashi. Tehran: Qatreh and Shahab. [In Persian]
- _____. (2013). *Description and analysis of Hafez poems*. Second Edition. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Jahanbakhsh. J. (2019). *A description of a verse of shahnameh*. In festschrift in honor of prof.dr. sirous shamisa Edited by Yaser dalvand. Tehran: Sadepub. [In Persian]
- Jalali, M. A. (2017). *A descriptive-analytical look at pronouns and rhymes*. Tehran: Elmee. [In Persian]
- Kamaluddin Esmaeil, A. (1969). *Divan of Kamaluddin esmaeil esfahani*. By effort of hossein bahrul-oloumi. Tehran: Dekhoda Bookstore. [In Persian]
- Kazzazi, M. J. (2008). *Khashm dar chashm: analysis of the story of Rostam and Esfandiar*. Tabriz: Aydin. [In Persian]
- _____. (2010). *The description of difficulties of the divan of khaghani*. sixth Edition, Tehran: Markaz. [In Persian]
- _____. (2012). *Name-ye bastan: the description of the shahnameh of ferdowsi*. Fourth Edition. Tehran: samt. [In Persian]
- Khaghani, B. (2003). *Divan of khaghani*. By effort of ziauddin sajjadi. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- _____. (2008). *Divan of khaghani*. By effort of mir jalauddin kazzazi. Second Edition. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Khanlari, P. (1994). *Ancient Persian grammar*. By effort of effat mostasharnia. Third Edition. Tehran: Tous. [In Persian]
- Khatibi, A. (1997). Another analysis of the story of Rostam and Sohrab. *Nama-I farhangestan*, 10, 155-162. [In Persian]

- Mackenzie, D. N. (2015). *Limited dictionary of Pahlavi language*. Translation by mahshid mir fakhræe. Sixth Edition, Tehran: Institute of Humanities. [In Persian]
- Mahjoub, M. J. (n.p). *Khorasani style in Persian poem*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Manuchehri, A. Ibn. Gh. (2006). *Divan of manuchehri damghani*. by effort of mohammad dabirsiaghi. Sixth Edition. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Masud Sad Salman. (2011). *Divan of Masud sad salman*. By Effort of Mohammad Mahyar. Tehran: Institute of Humanities. [In Persian]
- Modabberi, M. (1991). *Shaeran-e bi-divan*. Kerman: Panous Pub. [In Persian]
- Molavi, J. M. (2006). *The masnavi, by effort of saeed hamidian*. Third Edition. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Nafisi, S. (1962). *Living environment and biography of rudaki*. Tehran: Ibn-Sina Bookstore. [In Persian]
- Najafi, A. (2015). *Poetic licence and other assay on Persian prosody*. Tehran: Niloofar Pub. [In Persian]
- Navvabi, M. (2007). *Derakht asourik*. Third Edition. Tehran: Faravahar. [In Persian]
- Nezam al-mulk tousi, H. Ibn. Ali. (2019). *Siyasatnama*. By effort of Mahmoud abedi. Tehran: Sokhan & Academy of Persian language and literature. [In Persian]
- Nyberg, Henrik Samuel. (2003). *A Manual of Pahlavi*. Tehran: Asatir.
- Roudaki, J. Ibn. M. (2011). *Divan og roudaki*. by effort of jafar shiar. Fifth Edition. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Saadi, M. Ibn. A. (2008). *Gulistan by saadi*. Correction and Explanation by Gholamhossein Yousefi. Eighth Edition. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- _____. (2010). *Complete works of saadi, correction and introduction by bahaedin khoramshahi*. Sixth Edition. Tehran: Doostan Pub. [In Persian]
- Sadeghi, A. (2013). Shadda in persian. *Nama-I farhangestan*. 5 & 6. 4-43. [In Persian]
- Sadeghi, A., Haji Seyyed Aqaii, A. (2011). Some of plural signs in Persian. *Nama-I farhangestan*, 6. 54-76. [In Persian]
- Schmitt, R. (2003). *Guide to Ancient Languages*. Translated by hassan rezaee baqbidi. Tehran: Ghoghnoos. [In Persian]
- Shamisa, I. (1975). *An exception to the prosodic rule*. *Gohar*. 29. 408-411. [In Persian]
- _____. (1997). *The main plot of the story of Rostam and Esfandiar*. Tehran: Mitra. [In Persian]

- _____. (2005). *Generalities of stylistics*. second Edition. Tehran: Mitra. [In Persian]
- _____. (2017). *The history of the evolution of Persian prose*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Tafazzoli, A., Amouzgar, J. (2001). *Pahlavi language: literature and grammar*. Third Edition. Tehran: Moein. [In Persian]
- Unknown. (1976). *Interpretation of the shonqoshi*. By effort of Mohammad Jafar Yahaqi. Tehran: Bonyade Farhang. [In Persian]
- Unknown. (1993). *Mēnōg ī xrad*. Data entry by D. N. Mackenzie. corrections by Thomas Jügel. Frankfurt 2007-2008. TITUS version by Jost Gippert.
- Unknown. (2011). *kar-namag I ardashir I pabagan*. Translation and research by bahram farahvashi. Fifth Edition. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Unknown. (2017). *Advice of wisd Ushnar*. by effort of Farzane Goshtasb and Nadia Hajipoor. Second Edition. Tehran: Institute of Humanities. [In Persian]
- Unknown. (2015). *Ardavirafnameh (Ardaviraznameh)* Pahlavi text and transliteration and translation of Pahlavi text and dictionary by Philippe Gignoux, translation and research by jaleh amouzgar. Fifth Edition. Tehran: Moein. [In Persian]
- Vafaei, A., Dalvand, Y. (2016). *Pioneers of Persian verse*. Tehran: Elmee. [In Persian]



۱ **استناد به این مقاله:** دالوند، یاسر. (۱۴۰۱). بازنگری در مختصات سبکی متون کهن فارسی بر پایه متون پهلوی. فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۲۶ (۹۱)، ۱۵۳-۱۷۸. doi: 10.22054/LTR.2021.48548.2885



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.